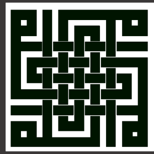
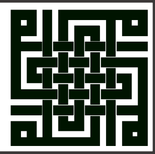


بسم الله الرحمن الرحیم



رساله

در بیان طوایف اولیاء کرام

مسمی به مسالک

بسم الله و الحمدلله رب القادر المطلق و الصلوة و السلام علی سیدنا و
نبینا محمد و علی آله الطاهرین و اصحابه و اتباعه اجمعین خصوصاً مجدد عصر
و قیوم وقت، مظهر ذات بحت، امامنا و قبلتنا الحاج شاه سید عبدالله
صاحب نقشبندی مجددی رضی الله تعالی عنه، اما بعد این رساله
ایست از مسالک عارفان و اولیاء حق تبارک و تعالی که از مشکوة
خزائن غیبی حضرت قبله گاه خود قلبی و روحی فداه بر او تابید،
خواست تا محبان و سرسپردگان درگاه الهی جل شانه بر آن اگاهی
یابند که ادنی ترین حسن آن رفع تشویش از سالکان و عارفان است
تا بفهمند در کدام مسلک از مسالک معنوی استقرار دارند و

خصوصیات باطنی آن مسلک چیست. معلوم باشد کلمات این رساله، وامدار کلام حضرات مشایخ عظام قدس الله تعالی اسرارهم نمی باشد.

حرف درویشان بدزدیده بسی تا گمان آید که هست او خود کسی
خرده گیرد در سخن بر بایزید ننگ دارد از درون او یزید

حضرات مشایخ کرام علیهم الرضوان ارشاد فرموده اند که عارف یا در زمره ی اولیاء عشرت است یا در زمره ی اولیاء عزلت و در طریقه ی شریفه نقشبندیه مجددیه قدس الله تعالی اسرارهم آگاهی به این امر در سبق ولایت صغری و ابتداء ولایت کبری شروع

می شود، چنانچه در مکتوبات حضرت خواجه سیف الدین فاروقی رضی الله تعالی عنه، این مطلب مذکور است، و اهل عشرت را به ارشاد و اختلاط به خلق تمایل است و عزلتیان را به دوری از خلق تمایل می باشد. قطب ارشاد در زمره عشرتیان و قطب مدار و اعوان و انصار او اعم از اوتاد و ابدال و غیرهم در زمره عزلتیان اند و قطبیت، منصب است به این تعریف که در هر عصر فقط بر یک عزیز است و از منصب خود عزل نمی گردد تا اینکه وفات نماید و عزیز دیگری بجای او قرار گیرد. الحاصل نام جلاله ی الله را که اسم جامع بر خداوند تعالی فرموده اند، علت آن جامعیت این است که

هر حرف از حروف این نام مقدس دلالت بر تجلی مرتبه ای از مراتب وجوبی به عالم دارد، و تجلی هر یک از این مراتب، باعث ایجاد پنج مسلک گردید که به ترتیب عبارتند از مسلک ارشادیت، که سه طبقه قطب در این مسلک وجود دارد و مسلک خلافت و مسلک مداریت و مسلک غوثیت و مسلک فردیت که در این مسلک اخیر نیز پنج طبقه قطب وجود دارد.

دو حرف «الف» و «هاء» از نام مقدس الله، حامل تجلی ذاتی اند و سه لام در میان آنها مربوط به تجلی اسماء و صفاتیست و هر سه حروف «الف» و «لام» و «ها» در مرتبه آحاد جملگی به عدد فرد

می باشند «ا» برابر است با عدد یک، و «ل» برابر است با عدد سه و «ه» برابر است با عدد پنج، که همگی، آن واحدی هستند که دویی به آن راه نیافته. الباری، الف، که مظهر تجلی الوهیت ذات حق تعالیست و مسلک ارشاد بر آن استوار است، سه طبقه مقام دارد و تجلیات الوهیت در هر سه مقام، سه منصب ایجاد نمود، مقامات الف عبارت اند از همزه «ء»، الف بی مد «ا» و الف مد دار «آ».

مظهریت تجلی الوهیت در مقام همزه، ایجاد منصب قطبیت ولایت نمود این اقطاب که به ارشاد مشغول اند می تواند که تعدادشان بسیار باشد. در مقام الف بی مد، ایجاد منصب قطبیت اقلیم نمود تعداد

ایشانان هفت است و اقطاب ولایت ظل این گروه اند و در مقام الف مد دار ایجاد منصب قطبیت ارشاد نمود، قطب ارشاد یک تن است و اقطاب اقلیم و ولایت ظل اویند. تجلی الوهیت تجلی ذاتیست و بیشتر باعث بسط می گردد. صاحبان این مسلک بر قلب رحمه اللعالمین، سید ولد آدم، سیدنا و نبینا محمد مصطفی صلی الله تعالی علیه و آله و سلم می باشند. این طایفه همگی نزول به قلب دارند با تفاوت درجات به اینصورت که قطب ولایت به یک درجه از قلب نزول دارد، قطب اقلیم به دو درجه از قلب نزول دارد و قطب ارشاد به هر سه درجه از مقام قلب نزول می نماید، شبیه ترین

افراد به عوام، قطب ارشاد است و عادت بشری در وجود او بسیار
است. بر خلاف سایر مسالک، تصرف او غالباً اکوانی نمی باشد
بلکه بیشتر باطنی خصوصا احیاء قلوب مرده ی خلق است که اصالتا بر
این امر بزرگ وظیفه دارند و تمایل به خلوت در ایشانان بسیار کمتر
است. «لام» اول از نام مقدس الله تجلی صفات الهیت و
این تجلی مسلک خلافت را ایجاد نمود قطبیت این منصب متعدد
است و بر عدد محصور نیست مانند اقطاب امکنه و از آنجا که هر طایفه را
رئیسی است این طایفه نیز از این امر مستثنی نیستند، همچنین این

عزیزان حق با وجود تربیت پیر در حقیقت اویسی اند و به امر ارشاد مشغول اند.

تجلی دیگر از نام مقدس الله که از جمله تجلیات صفاتیست منشاء مسلک مداریت خواهد بود. صاحب منصب این مسلک قطب مدار است و در تحت او اوتاد و ابدال و سایر افراد این مسلک که همگی از اعوان و انصار قطب مدار اند می باشند. اهل این مسلک از ادنی ترین صاحبان مناصب تا قطب مدار، کاری به ارشاد ندارند و خدمتشان تکوینیست و کریمه فالمدبرات امرا، و در تفسیر أی الملائکة التی تدبر الأمور التی یکلفها الله تعالی، من إمطار، وإنبات، وإحیاء،

وإماتة، وغیرذلک، در بعضی از این امور، این عزیزان بهمراه ملائکه کرام خدمت می کنند. نام قطب مدار قادر است. اهل این مسلک بر قلب نبی الله عیسی و تحت قدم نبی الله خضر علیهما السلام اند. منصب قطب الاقطاب را که به قطب مدار نسبت می دهند به نسبت اعوان و انصار اوست، در حقیقت او قطب الاقطاب مسلک خود است.

تجلی دیگر از نام مقدس الله که از جمله تجلیات صفاتیست منشاء مسلک غوثیت می باشد، در این مسلک یک منصب وجود دارد و آن وجود غوث است، مابقی از ادنی تا اعلی در این مسلک به

کمالات غوثیت می باشند. اهل این مسلک اصالتاً به ارشاد کاری ندارند اما می تواند که صاحبان آن به مشیت الهی جل شانه به امر ارشاد وظیفه داشته باشند. غوث بر قلب نبی الله موسی علیه السلام است. این سه مسلک از تجلیات حرف لام از نام الله بوده جل سلطانه.

تجلی دیگر از این اسم جامع، تجلی حرف «هاء» از نام الله می باشد که مظهر تجلی ربوبیت ذات حق سبحانه و تعالیست. تجلی ربوبیت، خشیت الهی را بسیار غالب می نماید، و مسلک فردیت از مظهریت تجلی «ه» بوجود آمد و «ه» الله، دارای پنج مقام است و تجلیات

این مقامات پنجگانه در هر مرتبه، باعث ایجاد پنج منصب گردید که همگی داخل مسلک فردیت می باشند و بالاترین آنها قطب فرد می باشد چهار عزیز دیگر اعوان اویند، بعضی فرموده اند که افراد به تعداد سه تن هستند و بعضی متعددشان گفته اند، در نزد این فقیر امر بر قائلان این مطلب مشتبه گردیده و ابداً این تعداد نیستند، بوضوح، صاحبان منصب در این مسلک تعدادشان پنج تن آشکار است، ما بقی عارفان که در مسلک فردیت باشند به کمالات آن اقطاب پنجگانه در این مسلک خواهند رسید و صاحبان این مسلک بعد از رسیدن به مراتب اعتبارات ذاتی که در طریقه نقشبندیه مجددیه، از سبق کمالات

نبوت است صاحب منصب یا کمالات این مناصب می گردند به
خلاف سایر مسالک، که صاحب منصب گردیدن لزوماً مربوط به
رسیدن به اعتبارات ذاتی نمی باشد، الحاصل «هو» ادنی ترین مرتبه از
این مراتب پنجگانه مسلک فردیت است که از «ه» الله منشأیت
گرفته است و اشاره به یقین دارد صاحب استقرار در این مقام دیگر نه
یقینی به ایمانیات او اضافه می گردد و نه نقص و کاستی به ایمان او وارد
می شود، صاحب این منصب قاضیست. مرتبه بعدی عبارت از
مقام «ها» می باشد که برابر با الهام است بی شائبه وهم و مقام بعدی
عبارت است از «هی» که اشاره به رسالت دارد، و مقام بعدی و

فوقانی آن عبارت است از «هـ» دو چشم، یا کلمه «یاه» که به حشر صاحبان این مرتبه علیاء با حق سبحانه و تعالی دلالت دارد و کریمه یحشروا الی ربهم اشاره ایست به این معنی، بدانکه در «هـ» دو چشم دو «ه» نهفته است و این تجلی «هـ» دو چشم، وصل عریانیست در مسلک افراد، مقام بعدی و آخرین مقام از این مقامات پنجگانه، «ه» یا «آه» است که اشاره به صنع دارد، چنانچه خداوند تعالی به نبی الله موسی علیه السلام فرمود: واصطنعتک لنفسی؛ وفی التفسیر ای اخترتك لرسالتي و وحيي. صاحب این منصب قطب فرد است، چهار عزیز دیگر از این مسلک در تحت فرمان اویند وقتی عارف به

این مرتبه علیاء برسد و حائلی بین دو «ه» وجود نداشته باشد به وصال رسیده است نه آن وصال که اهل توحید وجودی گفته اند و نه آنکه کسی از آن زبان به تکلم گشوده باشد، بلکه این وصال وراء طور عقل و نظر است و در مرکز نقطه اجمال در مرتبه قرب نفسی ذات بحت قرار دارد، از این رو اقامت او گویا در عالم ممکنات نمی باشد و از اینجاست که این طایفه به عالم نزول نمی کنند و به اختیار خود نیز میل به نزول به عالم ندارند، مگر نادراً. و قطب فرد تحت تصرف قطب ارشاد نمی باشد و طایفه افراد بر قلب نبی الله نوح علیه السلام اند و در تحت قدم حضرت علی کرم الله تعالی وجهه اند.

الف دوم نام مقدس الله جل جلاله که کتابت نمی شود اما قرائت
می گردد همان تجلی الوهیت است که در دو پهلوی مسلک غوثیت و
مسلک فردیت کائن است زیرا غوث و قطب فرد در حقیقت در
زمره عزلتیان اند و نزول به عالم جهت ارشاد ندارند، هرگاه مشیئت
الهی جل شانه ایطور قرار گیرد که به ارشاد آیند، به تجلی الوهیت نیازمند
اند که از آن بهره خواهند یافت ارشاد وابسته به این تجلی است.
جامع جمیع این مناصب و کمالات شخص قیوم است، اگر در
عصری قیوم وجود داشته باشد او راس همه ی اقطاب است و فیض به
همه ی اقطاب توسط وجود عزیز او می آید. بدانکه فقط قطب می تواند

قطب تربیت نماید فافهم؛ و صاحب منصب قطبیت دارای علم است، او عالم بالله است؛ عالم به دقایق، علوم، معارف و اسرار وجوبی هم نفسی و هم ظهوری، در تمام طبقات آن مراتب علیاست، علم اکوانی هیچ لازم نیست الا بر قطب مدار اصالتاً و قطب فرد و غوث.

بر قطب ارشاد، احوال باطنی مرید آشکار است، اما دانستن افعال یومیه آنها که در هر زمان مشغول به چه کار اند لازم نیست، بلکه توانایی شهود باطنی در کار است تا دریافت ضلالت یا نورانیت باطن مریدان معلوم نماید و طی مقامات آنها را دریابد و از کدورات چه نوع

به مرید رسیده تا به همت باطنی یا نصیحت ظاهری او را منع نماید و همچنین قادر به القاء نسبت و همچنین قادر به عبور دادن از مقامی به مقام دیگر باشد این امورات نیز لزوماً به جزئیات احوال مریدان نیست بلکه کلیت احوال آنهاست چنانچه خصلت مشایخ کرام علیهم الرضوان از تفحص احوال باطنی مریدان شهرت عام دارد. مظهریت ذات بحت در مرشد باعث سهولت عروج مریدان به آن درجه علیاء خواهد گشت، بعضی از شیوخ ارشاد، مظهریت افعال و بعضی مظهریت صفات و برخی مظهریت شیونات را دارا اند مریدان این مشایخ هرچند استعدادشان بالا باشد اما غالبا در همان مرتبه ای که شیخ خود

مظهریت دارد استقرار دارند. منظور از مظهریت آینه داری آن مراتب است نه آنکه آنها از مرتبه امکانی خود به مرتبه وجوبی تغییر ماهیت داده باشند که این امر زندقه و الحاد است بعضی آورده اند قطب ارشاد از مقام خود عروج نماید به منصب امامت خواهد رسید و قطبیت ارشاد مقام ظلی است، این فقیر را در این امر سخن است، امامت، مجددیت و قیومیت از هر چهار مسلک می تواند باشد بجز مسلک مداریت.

بحث دیگر؛ بدانکه امر ارشاد اصالتا مناسب مسلک ارشادیت می باشد، زیرا نزول آنها کاملترین نزول است بر خلاف سایر

مسالک که نزول آنها کامل نمی باشد چنانچه پیشتر سخن آن گذشت.
در مرتبه عروج همه ی مسالک برابر اند و وارث کامل باطن حضرت رسول الله صلی الله تعالی علیه و آله و سلم اند، که این فقیر آنرا صاحب وصال احمدی می نامد چنانچه حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی ارشاد فرمودند رضی الله تعالی عنه که در اسم احمد یک طوق عبودیت است زیرا به عالم مناسبت ندارد، اما در نزول که این فقیر آنرا وراثت ظاهر آنحضرت صلی الله تعالی علیه و آله و سلم و صاحب وصال محمدی نامیده، که به دلیل نزول به عالم دو طوق عبودیت با خود دارد، فقط اهل مسلک ارشاد است که به قلب

نزول می کنند، با تفاوت درجات قطب فرد و غوث و خلیفه، مجدد و امام و قیوم نیز در این وراثت ظاهر شراکت دارند. باقی مسالک نزولشان به قلب نمی رسد. صاحبان هریک از این مسلک ها اگر به عالم نزول نمایند، با حفظ مسلک خود به ارشاد نیز مشغول می شوند بجز قطب مدار که ارشاد ندارد، جمع غفیری از حضرات مشایخ کرام قدس الله اسرارهم که قطب ارشاد خطاب نموده می شوند در حقیقت در مسلک ارشادیت نیستند، بلکه از سایر مسالک به سجاده ارشاد نشسته اند. امام و مجدد حتماً ارشاد می کنند.

بحث دیگر؛ عدم نزول کامل با دغدغه فوق داشتن که حضرت امام ربانی رضی الله عنه فرمودند همانا علامت نقص است تفاوت دارد و عدم نزول کامل دلیل نقص نیست، اقطاب، طائران درگاه حضرت اند جل سلطانه، چهار مسلک به مانند طائران آسمان اند، که در نهایت کار دغدغه فوق ندارند بلکه استقرارشان در آسمان است و مسلک ارشادیت آن طاووسیست که محل استقرارش در زمین است، او نیز دغدغه فوق ندارد.

بحث دیگر؛ طبع مسلک ارشادیت از تصرف به دعا تمایل دارد، هر چه کار آنها بالاتر رود این امر قوت بیشتر می یابد، تمام امور برای

ایشانان به دعا نمودن خوش تر می گردد که ناشی از نزول اتم است
بر خلاف سایر مسالک که علاوه بر دعا به راه تصرف نیز می باشند.
دعا که در حقیقت تضرع است نهایات درجات عبودیت است
و مقام تصرف ادنی تر است از آن، مگر صاحبان تصرف که
عامل بدستور اند.

بحث دیگر؛ ارشاد سایر مسالک بجز مسلک ارشادیت در حقیقت
کمالات ارشاد است مگر به امامت یا مجددیت یا قیومیت برسند و
همچنین مسالک تغییر نمی کنند چنانچه قطب ارشاد، قطب مدار نمی شود
و غوث، قطب فرد نمی گردد، اگر خدا تعالی بخواهد کمالاتی از مابقی

مسالک به آن شخص می دهند، چنانچه به قطب فرد یا قطب ارشاد یا
خلیفه، کمالات غوثیت، و یا بالعکس عطاء می گردد، همچنین بدانکه
اقطاب تحت تصرف باطنی یکدیگر نمی باشند، اوتاد و ابدال
وسایر اعوان قطب مدار تحت نظر او تربیت نمی شوند
بلکه تحت نظر یکی از مشایخ ارشاد تربیت میگردند.

کلمات این رساله به این مقدار بسنده
نمود مشت خاک ناچیز
غلامی نقشبندی مجددی عبداللهی

وآخر دعوانا أن الحمدلله رب العالمین والصلوه والسلام علی سید
المرسلین وخاتم النبیین سیدنا ونبینا محمد وعلی آله و اصحابه اجمعین